

## رستاخیز زن زندگی آزادی، اتوبوس نیست!

فاضل غیبی

حال دیگر گزافه نیست اگر از «رستاخیز» نوین ایران سخن گوئیم، زیرا نه تنها بسیاری تابوها را شکسته، بلکه نگرشی مدرن را در میان ایرانیان پدید آورده است. نگرشی که با اتکا به آن می‌توان تا فردای تحقق مدرنیته به پیش رفت. این رستاخیز با پرشی بزرگ از فراز دیوار توهمات و افکار پوسیده‌ای که ملایان در اذهان کاشته بودند، گذشته است و چون از آنسو بنگریم، بسیاری «مشکلات» را چنان نابود کرده که گویی هیچگاه وجود نداشته‌اند!

آخوندها چنین در اذهان کاشته بودند که نامسلمان حق حیات ندارد؛ سرزمین کافران «دارالحرب» است و باید تا تصرف اسلامی دنیا جهاد کرد. چپ روسی بر این تابو، ضرورت جدال با «امپریالیسم» را نشانده بود، که گویی جز تسلط بر ایران و غارت آن هدفی ندارد. اسلام برآمده از بدویت بادیه‌نشین، مفهوم «دولت - ملت» را نمی‌شناسد و بر توهمات «امت اسلام» استوار است. بر این زمینه نگرش چپ روسی سوار شد، که منافع ملی و «دولت - ملت» را در برابر «همبستگی جهانی طبقه کارگر» قربانی کرد. چنین همگونگی را می‌توان در تک تک عناصر نگرش «چپ اسلامی» نشان داد و بنا به آن انگیزه حکومتگران اسلامی را برای سرکوب هویت ملی ایران، تاراج و حراج دار و ندار کشور برای ریختن به دامن امت اسلام در دنیا، دشمنی با تمامی دیگر دولت - ملت‌ها به نام مبارزه با «مستکبر» و بالاخره پیشوایی تروریسم جهانی را درک کرد!

طرفه آنکه عمامه‌بسرها چنان در راه رسیدن به این اهداف پیگیراند که توانستند در میان ایرانیان به ترس از خطر تجزیه کشور، وحشت از نابودی بی بازگشت منابع ملی و بالاخره بیم از میان رفتن هویت ایرانی دامن زنند و رژیم با تکیه بر این نگرانی‌ها ملت ایران را چهار دهه محصور در برج و بارویی به ظاهر تسخیرناپذیر به انتخاب میان بد و بدتر وامی‌داشت.

اما خیزش «زن زندگی آزادی» با پرشی دورپرواز، از دیوار بلند ذهنیت‌های متوهم گذر کرد: به یکباره «خطر تجزیه ایران» با شعار «از سندیج تا زاهدان، جانم فدای ایران!» دود شد و به هوا رفت و رویای سربلندی ایرانی در روان فرزندان این سرزمین جان گرفت.

سه واژه زن زندگی آزادی چشم‌اندازی چندان والا را پیش روی ما گشوده است که هیچ گلیپاره ایدئولوژیکی آن را آلودن نمی‌تواند. با اینهمه در برهه زمانی لازم برای برانگیزاندن میلیونی ایرانیان، «اپوزیسیون» بازمانده از ۵۷ می‌کوشد تا از توده‌هایی که هنوز خود را از رسوبات ذهنی گذشته رها نکرده‌اند، استفاده کند و خیزش نوین ایران را منشعب و منحرف نماید. از اینرو اینجا تنها به سه نکته اشاره می‌کنم:

۱) نخست، «خطر تجزیه» است که اگرچه رستاخیز نوین ایران واهی بودن آن را به شکلی درخشانی نشان داد، کماکان گروه‌هایی که موجودیت آنها مدیون بازی با آن است همچنان بر این طبل تهی می‌کوبند. در حالی که پاسداری از «تمامیت ارضی»، مانند «حفظ محیط زیست» و دیگر دارایی‌های ملی، با خودآگاهی ملی میسر می‌شود و نه با «حکومت مقتدر مرکزی»؛ زیرا تنها ملتی می‌تواند از دارایی‌های خود پاسداری کند، که در کشور خویش صاحب اختیار باشد. رشد خودآگاهی ملی تنها در سایه نظامی دمکراتیک و تحکیم حقوق شهروندی ممکن است و نظام دمکراتیک نه تنها اقوام و مناطق عقب مانده را به حال خود رها نمی‌کند، بلکه بیشتر و بهتر در راه پیشرفت و آبادانی آنها می‌کوشد. بدین معنی تشکل‌های سیاسی در مناطق عقب‌مانده باید تمایلی شدیدتر نسبت به برقراری نظامی دمکراسی در ایرانی یکپارچه داشته باشند.

۲) رژیم جهل و جنایت با علم به این که: «چو شادی بکاهی، بکاهد روان/ خرد گردد اندر میان ناتوان» (فردوسی) خونخواهی، شهیدپروری و عزاداری را به سه پایه تسلط خود بر عقب‌مانده‌ترین اقشار بدل کرده است. اما رهروان و رزمندگان دلاور خیزش زن زندگی آزادی از هر فرصتی برای پایکوبی و خروش شادی در خیابان‌های میهن استفاده کرده، حتی در لحظه پایانی زندگی سفارش می‌کنند که: «بر مزارم... شادی کنید.. آهنگ پخش کنید!» بدین معنی چیرگی بر آداب انسان‌کُش شیعیگری یکی از دستاوردهای بزرگ رستاخیز نوین ایران است و «عزاداری» برای زنان و مردانی که نه برای پاداش آن جهانی، بلکه با اراده دلاورانه در راه آزادی و سرافرازی ملت خویش به پا خاسته‌اند، توهینی بیش نیست.

۳) رستاخیز نوین ایران نه تنها گذار از ددمش‌ترین حکومت تاریخ را هدف گرفته است، بلکه با پیروزی آن، گذار جامعه ایران از مناسبات بدوی به جامعه‌ای مدرن بر پایه ارزش‌های زن‌زندگی آزادی رقم خواهد خورد. راز پوشیده‌ای نیست، که برقراری حقوق خدشه‌ناپذیر و سرافرازی شهروندی، آن دگرگونی بنیادی است که در پس ظاهر نظام سیاسی و اجتماعی، تفاوت جامعه مدرن با جوامع عقب‌مانده را نشانه‌گذاری می‌کند. در کانون این دگرگونی گذار از «بندگان»، «عوام» و «توده» به «انسان خودبنیاد» تحقق می‌یابد.

از اینرو برای رستاخیز زن‌زندگی آزادی، این از اهمیت حیاتی برخوردار است که در راه تمرین استقلال رأی و اراده آزاد تک‌تک ایرانیان بکوشد و هیچگونه خدشه‌ای بر آن را به هر عنوان و از جمله قیومت، وصایت و یا وکالت برنتابد. نباید فراموش کرد که بنا به نگرش ایرانی در هر فرد انسانی «فرّه ایزدی» نهادینه است و خویشکاری او در این است که در هر زمینه زندگی خودسالاری خویش را متبلور سازد. بنابراین رستاخیز نوین ایران بیشتر به قطاری رنگارنگ می‌ماند که آزادزان و آزادمردان ایرانی در چهار دهه گذشته برای به حرکت آوردنش هزینه‌ها داده‌اند و با فداکاری و جانبازی بسیار کوشیده‌اند؛ نه اتوبوسی مجانی، بلکه قطاری است که با پیوستن هرچه بیشتر گروه‌های ایرانی همواره کلان‌تر و رنگارنگ‌تر می‌شود. وانگهی نباید نادیده گرفت که «رهبری کاریزماتیک» مقوله‌ای پیشامدرن است و در جوامع پیشرفته مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی به نخبگانی واگذار می‌شود که از ویژگی‌های مورد نیاز برخوردارند و در کارنامه خود شایستگی خویش را نشان داده‌اند.

به منظور غلبه بر این نارسایی، رستاخیز زن‌زندگی آزادی بر همبستگی، رایزنی و بهره‌وری از توانایی‌ها و ابتکارات تک‌تک رهروان تکیه دارد. نشست هشت تن از چهره‌های سرشناس در دانشگاه جرج‌تاون (۲۰۲۳/۲/۱۰ م.) گامی بزرگ در راستای تبیین ویژگی‌های آینده‌ساز رستاخیز نوین ایران بود و امید است بزودی با تدوین منشور مشترک ایران‌دوستان جهشی بزرگ به سوی ایران آینده در پی داشته باشد.

باش تا صبح دولتش بدمد/ کاین از نتایج سحر است!